

بررسی ماهیت دانش مدیریت در اندیشه شهید مطهری مبتنی بر رویکرد سیستمی

علی سعیدی^۱

چکیده

نگرش سیستمی به مثابه یک رویکرد کل نگر به پدیده‌ها در تلاش است تا مفاهیم را در یک شبکه معنایی تعریف کند. برای هر سیستم و شبکه، عناصر، نحوه ارتباط-تعامل عناصر و هدف لحاظ می‌گردد. با بررسی تعاریف ماهوی دانش مدیریت اثبات می‌شود که این دانش امری اعتباری و فرآورده سیستم دانش‌های اعتباری می‌باشد که دارای دو عنصر انسان و اجتماع است. با توجه به اینکه امور اعتباری تابع شناخت انسان از پدیده‌های خارجی و شناخت نیز مبتنی بر نگرش، بینش و جهان‌شناسی انسان است، لذا با قرارگیری دو عنصر انسان و اجتماع در جهان‌شناسی شهید مطهری؛ اعتبار و ماهیت مدیریت تعیین می‌گردد.

با بررسی انسان و اجتماع در نظام فکری و جهان‌شناسی شهید مطهری، به ترتیب اصول «آزادی انسان»، «وحدت فطرت» و «استخدام متقابل» نتیجه می‌شود. شهید مطهری؛ با اتکا به اصول مطروحه ماهیت مدیریت را در ارتباط با مفاهیم «رشد» و «رهبری» معنا نموده که منجر به ایجاد اصل «رشد عنصری» بر سیستم دانش‌های اعتباری می‌شود.

واژگان کلیدی: مدیریت، نگرش سیستمی، شهید مطهری، رشد عنصری.

مقدمه

تاریخ نشان داده است زیست اجتماعی انسان مسئله‌ای فطری و بدیهی است، چرا که هر جا بشری بوده، اجتماعی زندگی کرده است. لذا مسئله‌ی زیست اجتماعی انسان بالفطره ضرورت می‌یابد و واقعیت «انسان اجتماعی» سازنده موضوعات و مفاهیمی خواهد بود که بستر تحقق آن اجتماع و جوامع هستند. انسان، مبتنی بر واقعیت اجتماعی خود از بدویت با تشکیل خانواده در صدد ایجاد اجتماع بوده و این مسئله همچون سایر خواص روحی انسان، به تدریج در بستر زمان تکون و تکامل یافته است. تقریب به انسانیت و کسب کمالات معنوی عاملی جهت ارتقاء، رشد و تکامل زیست اجتماعی انسان است. گریز ناپذیری انسان از زیست اجتماعی و وجود انبیاء الهی، او را متوجه اجتماع و منافع اجتماع نموده است و نیز اولین بار به واسطه وجود نبی به منافع اجتماع پی برده است. طبیعی است که در این اجتماع فرد و افرادی بخواهند، ریاست آن را بر عهده و با توجه به مشخصه «استخدام» افراد جامعه را تحت فرامین خود به کار بگیرند. این مسئله در طی زمان در صورت ریاست جلوه نمود تا از این بستر افرادی اراده خود را بر جوامع تحمیل کنند (طباطبایی، ۱۳۹۸، ج ۴، ص ۱۴۴).

دانش «مدیریت» از مسائل ایجاددی و الزامی اجتماع است و مسئله بدیع عصر حاضر نیست. بدین جهت اندیشمندان و متفکران برجسته تاریخ در این باره توجه داشته و نظریاتی را در خصوص مسئله «مدیریت» و «اجتماع انسانی» در کتب و رسایل تنظیم نموده‌اند. افلاطون نظام اجتماعی مطلوب را «مدینه فاضله» نامید و برای آن سه بخش اصلی ۱- سر ۲- قلب ۳- شکم متصور شد و افراد جامعه را در این طبقات دسته‌بندی نمود، وی تا آنجایی به مطلب پرداخت که تنها فلاسفه را عامل سعادت مدینه فاضله می‌دانست (تقوی دامغانی، ۱۳۹۵، ص ۲۹). حکیم فاضل ابونصر فارابی در دو کتاب «آراء اهل المدینه الفاضله و مضاداتها» و «السیاسة المدنیة» نظرات خویش را در خصوص اجتماعات انسانی و تشکیل آن بیان داشته است. او معتقد است که رهبر مدینه فاضله باید بر عهده انسانی کامل باشد و همچنین اصل تشکیل اجتماع را امری فطری و در جهت اخذ کمال می‌داند (فارابی، ۱۳۳۹، ق، باب ۱۶). زیست اجتماعی انسان یک واقعیت انکار ناپذیر است و یکی از ساحت‌های تکامل انسان لحاظ می‌شود. این امر با تفکر در دامنه اعمال انسان و بررسی احکام مرتبط با آن در شریعت الهی اسلام، می‌رساند که اسلام اجتماع را ظرف اجرای احکام الهی قرار داده و در آن، شریعت الهی را در قالب‌های متعدد پیاده نموده است و این مسئله حکایت از نهایت توجه اسلام به مسئله «اجتماع» دارد (طباطبایی، ۱۳۹۸، ج ۴، ص ۱۴۶).

مدیریت در حیطه امور اعتباری

مدیریت به عنوان یکی از فعالیت‌های اجتماعی بشر سابقه ای دیرینه دارد اما آنچه که به‌عنوان سابقه و تاریخ و سیر تحولات نظریه‌های سازمان و مدیریت بیان می‌شود از زمانی است که نظریه‌ها و تئوری‌های مدیریت و سازمان بیان شدند و مدیریت به صورت مسئله‌ای علمی در میان سایر علوم

مطرح گردید. اندیشمندان متعدد به شیوه‌های متفاوتی تئوری‌های سازمان و مدیریت را طبقه بندی کرده‌اند که غالباً سه مکتب اصلی مدیریت علمی، مدیریت روابط سازمانی و مدیریت سیستم‌ها در تمامی آن‌ها ملاحظه می‌شود (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۶، ص ۱۹). گزاره‌های توصیفی و تعاریف متعدد و متفاوتی نسبت به ماهیت دانش مدیریت از سوی متفکران این عرصه بیان شده است، به طوری که آن را مشابه جنگلی دانسته‌اند که هر درخت آن، یک تعریف از مدیریت می‌باشد (جهانبانی، ۱۳۹۶). به چند نمونه اشاره می‌شود:

-مدیریت یعنی؛ علم و هنر متشکل و هماهنگ کردن رهبری و کنترل فعالیت‌های دسته جمعی برای نیل به هدف‌های مطلوب با حداکثر کارایی (فخیمی، ۱۳۹۲، ص ۶۱).

-مدیریت یعنی؛ کار کردن با افراد و به وسیله افراد و گروه‌ها برای تحقق هدف‌های سازمانی (بروکس، ۱۳۹۴، ص ۱۳).

-مدیریت یعنی؛ کار کردن با منابع انسانی، منابع مالی، منابع فیزیکی جهت دستیابی به اهداف سازمان و توسط برنامه ریزی، سازمان دهی، رهبری و کنترل عملیات است (میرایی، ۱۳۸۲، ص ۱۱).

-مدیریت یعنی؛ عمل توازن بین فعالیت‌های مختلف شرکت و یا به عبارتی، کاهش فعالیت‌ها و افزایش فعالیت‌ها، حذف فعالیت‌های زائد و ساختن فعالیت‌های مرتب به طور همزمان، انجام کارهای بیشتر در زمینه‌های جدید با منابع کمتر (کاتلر، ۱۳۸۵، ص ۱۴۲).

-مدیریت یعنی؛ فرآیند به کار گیری موثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در برنامه ریزی، سازماندهی، بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل است که برای دستیابی به اهداف سازمانی و بر اساس نظام ارزشی مورد قبول، صورت می‌گیرد (رضائیان، ۱۳۸۲، ص ۱۰).

-مدیریت یعنی؛ هنر اداره مجموعه امکانات و استعداد‌های مادی و معنوی در یک سازمان، بر اساس آگاه‌های مناسب به خاطر بهتر رسیدن به هدف (تقوی دامغانی، ۱۳۹۵، ص ۱۸).

-علم مدیریت؛ در بستر اجتماع شکل می‌گیرد و کنش‌های افراد (افعال ارادی آن‌ها) را در جهت تحقق غرضی خاص سامان می‌دهد لذا دانش مدیریت؛ علمی است که عهده دار سامان دهی افعال ارادی افراد در بستر گروه‌های بزرگتر از خانواده می‌باشد و از این طریق، هدف خاص مترتب بر تشکیل گروه مذکور را محقق می‌سازد (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۶، ص ۵۰).

-مدیریت از مفاهیمی است که زیر مجموعه‌ای از حوزه‌های روابط انسانی را در بردارد که ارکان آن، تعاملی انسانی است و وابستگی مستقیم با فرآیند ارتباطات انسانی دارد (وزیرزنجانی؛ فروزنده دهکردی؛ ۱۳۸۹).

-مدیریت علمی است که از روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و بعضی دیگر از شاخه‌های علوم انسانی استفاده می‌کند و مسائل خاص خودش را مورد بحث و تحقیق قرار می‌دهد. مدیریت رفتار انسانی،

در موارد بسیاری از برکات روان شناسی اجتماعی، روان شناسی تربیتی و جامعه شناسی بهره می گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۶).

نتیجه منطقی بررسی گزاره های فوق و ارتباط شبکه ای مفهوم مدیریت با مفاهیم «فرهنگ» «بزار»، «اجتماع»، «روابط انسانی» و ... بیانگر ایجاد سبک های اجتماعی مختلفی خواهد بود که سیر دیدگاه ها و مکاتب موجود در دانش مدیریت نیز موید این مسئله است. روزگاری یک دیدگاه و مکتب مدیریتی خوب و برهه ای ناکارآمد و بد، در نظرها جای گرفته است و این مسئله از واقعیت های امور اعتباری است. لذا انسان نمی تواند به سبک های اجتماعی به صورت مطلق بنگرد و سبکی را که روزی خوب و کارآمد شمرده، همواره کارآمد بداند، هر چند او هیچ گاه از تفکر به اصل اجتماع و نیز تدوین و تنظیم امورات مربوط به آن صرف نظر نکرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، اعتباریات). مسائل مربوط به حکومت و مدیریت و ریاست و حکمرانی در واقع امور اعتباری هستند. حکومت و دانش مدیریت سرانجام به یک امری اعتباری بر می گردد و یک قرار داد اجتماعی بین افراد جامعه است (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۱۲-۱۷). با تدبیر و تامل در امر اجتماع و دانش تدوین آن دانسته خواهد شد که نظام اجتماعی، ظرف و بستر نظام اعتباری و وجه نیاز انسان به امر اجتماع، «نیازهای انسان» است، چون نیازمند است، نیاز به اجتماع دارد و برای ساخت و تدوین نظامات اجتماعی قراردادهای و اموری را در بستر تعاون و تعامل وضع و اعتبار می کند (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۲۴) و نیز باید دانست که عهده دار استکمال انسان، امورات اعتباری است که بر اساس دو اصل ۱- کوشش برای بقا و ۲- اصل انطباق با محیط در بستر زمان ایجاد می شوند (طباطبایی، ۱۳۹۰، اعتباریات).

تکیه گاه اعتبار

اندیشه و نگرش انسان و قوای طبیعی و فعاله او در تناسب با احتیاج های زمانه اموری را اعتبار می کند. انسان چون فطرتا و ذاتا نیازمند و محتاج است، ساختمان وجودی او به گونه ای طراحی شده که پاسخ گوی نیاز های او است، اگر جز این باشد، حکمت الهیه نقض خواهد شد. ساختمان وجودی انسان از طریق قوای خود، اموری را اعتبار می کند. افکار اعتباری حاصل نسبت انسان با خارج است. لذا افکار اعتباری همان افکاری اجتماعی خواهند بود که در متن خلقت انسان موجود است. انسان در ارتباط و نسبت با خارج، پدیده های متعدد و متفاوتی را سعی می کند که بشناسد و درک کند. افعال و اعمال همواره در معیت با فکر و نظر و دیدگاه او هستند و نیز نگرش انسان، در نسبت با جهان خارج ساخته و پرداخته می شود. در واقع فرآیند ساخت نگرش از متغیر «شناخت» در انسان در تعامل با خارج آغاز می شود و در این ارتباط، تکوین و تکامل پیدا میکند. لذا می توان به این نظر قائل شد که ساختمان فکری و اندیشه (در مقام ادراکات اعتباری) انسان تابع طبیعت و تکوین می باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، اعتباریات). نظام های اجتماعی به جهت اینکه اموری اعتباری هستند، مبتنی بر نگرش و تلقی انسان

از جهان پیرامون خود - هستی - شکل می‌گیرند. تمام نظام‌های اجتماعی و مکاتب فکری و آیین‌ها و فلسفه‌های اجتماعی، ضرورتاً بر نوعی شناخت و جهان‌شناسی متکی است. لذا با توجه به اهمیت مسئله تکیه‌گاه اعتبار، و در واقع اهمیت نگرش و جهان‌شناسی در امور اعتباری، در این مقاله اندیشه و نظام فکری شهید مطهری، که مبتنی بر حکمت متعالیه است، تکیه‌گاه اعتبار دهی به دانش مدیریت قرار گرفته است.

نگرش سیستمی به ماهیت مدیریت

رویکرد سیستمی (شبکه‌ای) به مثابه یک برخورد «کل نگر» با اشیاء و پدیده‌های پیرامون، در مقابل تفکر «تجزیه‌گرایانه» قرار دارد، در روش تجزیه‌گرایانه که آن را «تفکر ماشینی» نیز بیان می‌کنند، اجزاء و عناصر به صورت مجزا و منفرد تجزیه و تحلیل می‌شوند که منجر به نادیده‌انگاری و کم‌توجهی به روابط بین عناصر و اجزاء می‌شود، تفکر سیستمی کاستی بیان شده را پوشش داده و با نگرشی کلی، جهان پیرامون را به صورت «کل‌های مرتبط با هم» دریافت و درک می‌کند، این تفکر به ضرورت به عنوان یک روش و الگوی فکری نیازمند به نوعی «جهان‌بینی» است گرایشی از تجزیه به ترکیب دارد و نوعی از وحدت بین اجزاء را اقتضا می‌کند، عناصر و اجزاء را می‌بیند و روابط علی بین آن‌ها را به صورت التزامی بیان می‌دارد، درواقع، سیستم مجموعه از اجزاء نیست، بلکه مجموعه‌ای متعامل از عناصر است که سازماندهی شده است تا از این طریق به اهداف مشخصی دست یابد (قراخانی، ۱۳۹۷، ص ۲۲۷-۲۳۷). در همه سیستم‌ها می‌توان سه امر را مشاهده نمود:

۱- عناصر

۲- روابط متقابل عناصر

۳- هدف

مجموعه‌ای از عناصر که هیچ‌گونه ارتباط متقابل با یک دیگر ندارند، سیستم خوانده نمی‌شود. آن چه که در یک سیستم اهمیت بسزایی دارد، روابط متقابل عناصر و اهداف آن است، تا زمانی که روابط بین عناصر تغییر نکند و یا اهداف سیستم پایدار باشد، سیستم حالت سابق خود را حفظ خواهد کرد، یک درخت را در نظر بگیرید که روابط متقابل بین عناصر آن، دریافت دی‌اکسید کربن و تولید اکسیژن است، حال اگر این فرآیند عکس شود یا به نوع دیگری شود، یک شی غیر درخت خواهیم داشت یا در یک تیم فوتبال، فرض کنید هدف آن از برد به باخت تغییر کند، اتفاقی که شاهد آن خواهیم بود، تغییر روابط بین بازیکنان و چه بسا تغییر ماهیت آن‌ها باشد. هر چند هدف در یک سیستم آشکار نباشد، اما بخش تعیین‌کننده و عامل حیاتی رفتار یک سیستم، هدف آن است. متفکران سیستمی، یعنی افرادی که با نگرش کلی به جهان و درون آن نظر می‌اندازند، جهان را مجموعه از فرآیندها و عناصر که دارای روابط متقابل است، درک می‌کنند، یعنی هر پدیده سه بخش غیر قابل انکار دارد که

در درک و فهم آن پدیده اهمیت دارد، سوالات زیر به عنوان شاخص و معیار در جهت تعیین یک پدیده، موضوع و مسئله در جایگاه یک سیستم، مطرح می شود:

۱- آیا می توان عناصر (اجزاء) پدیده را شناخت؟
 ۲- آیا عناصر (اجزاء) بر روی هم تاثیر دارند و تاثیری فراتر از تاثیر هریک از عناصر بر یک دیگر ایجاد می کنند؟

۳- آیا خاستگاه هدف سیستم؛ عناصر هستند؟ نسبت هدف سیستم با عناصر چگونه است؟
 اگر پاسخی برای سوالات فوق از تدبیر در پدیده و درک آن حاصل گردد، نتیجه این خواهد بود که مسئله مورد نظر یک سیستم و محقق برای پردازش و تحلیل آن، نیازمند به تفکر شبکه ای و نگرش سیستمی است (مدوز؛ ۱۳۹۵، ص ۴۰-۶۰). پیشنهاد پاسخ به سوالات فوق، سه مطلب است که مورد پردازش و تبیین قرار می گیرد:

عناصر سیستم

با توجه به اینکه سیستم یا شبکه، مجموعه ای از عناصر تعریف شده است که با «یک دیگر ارتباط برقرار می کنند»، سوالی که در این مسئله مطرح می شود این است؛ آیا عناصر و ارتباط بین آن ها سازنده سیستم است یا اینکه سیستم عناصر خود را می سازد؟. به عبارت بهتر، آیا نقش عناصر نسبت به سیستم، نقشی وجود بخش و سازنده است؟ و اگر عناصر نباشند، سیستم هم وجود نخواهد داشت؟. در پاسخ به این پرسش دو فرض وجود دارد:

الف) فرض کنیم، تعریف سیستم به مجموعه ای از عناصر به این معنی است که سیستم عناصر خود را می سازد. به عبارتی، قبل از وجود اجزاء و عناصر، سیستمی وجود دارد که اجزای خود را می سازد. یعنی ابتدا هیچ عنصر و اجزائی نیست و وجود ندارد. در مقام مثال عدد ده (۱۰)، به این معنا است که ابتدا یک ها و روابط بین آن ها وجود ندارد و این عدد ده است که یک ها و روابط بین آن ها را می سازد. در مثالی دیگر، درخت به عنوان یک سیستم، در این فرض به این معنا است که ابتدا درختی وجود دارد و سپس شروع به ساخت آوند ها، ریشه، تنه، برگ و میوه ها می کند.

ب) در این فرض، تعریف سیستم به مجموعه ای از عناصر، به این معنی است که عناصر و روابط بین آن ها سیستم را می سازد. یعنی وجود سیستم تعلق و نیز وجودی ربطی به عناصر است. اگر عناصر و روابط بین آن ها باشند، سیستم نیز هست. هستی سیستم ربط به هستی عناصر دارد. در مقام مثال؛ ابتدا عدد ده (۱۰) وجود ندارد، بلکه این یک ها و روابط بین آن ها است که عدد ده را می سازد و در مثال درخت، این وجود ریشه، آوند، تنه و برگ ها و ... و ارتباط بین آن ها است که درخت را می سازد.

از سوی دیگر در رویکرد سیستمی بیان می شود که «سیستم فراتر از مجموعه عناصر خود است به این معنی که عناصر و روابط بین آن ها ماهیتی فراتر از ماهیت عناصر برای سیستم می سازد» (مدوز؛

۱۳۹۵، ص ۴۰). پس در مسئله نسبت عنصر به سیستم در دو سطح بحث می شود، یک سطح بحث وجود سیستم و یک سطح نیز بحث ماهیت سیستم، حال در این سطوح فرض ها باز یابی می شوند: الف) در این فرض بیان شد که سیستم قبل از عناصر وجود دارد و عناصر خود را موجود می کند. یعنی هستی و وجود عناصر ربط به وجود و هستی سیستم دارد. عناصر باشند یا نباشند سیستم هستی خود را حفظ می کند. سپس عناصر و روابط متقابل بین آن ها ماهیت سیستم را می سازد. یعنی ابتدا وجود سیستم و سپس وجود عناصر و سپس ماهیت سیستم، و این یعنی، ماهیت سیستم دو مرتبه بعد از وجود سیستم است.

ب) در این فرض، سیستم بعد از وجود عناصر موجود می شود و در همان مرتبه وجود نیز، دارای ماهیت است. سیستم وجودی ربطی به عناصر دارد. این عناصر هستند که با وجود بخشی به سیستم، ماهیت آن را نیز با روابط متقابل خود مشخص می کنند. یعنی هیچ فاصله ای بین وجود و ماهیت سیستم نیست. بلکه وجود سیستم همان تشخص و تعیین آن است.

مبتنی بر اندیشه شهید مطهری، که بر مبنای حکمت متعالیه انسجام و انتظام یافته است در مقام تحلیل و داوری گزاره ها، بیان می شود که رکن اساسی حکمت متعالیه مسئله «اصالت وجود» است. به این معنی که تشخص و تعیین به وجود و ماهیت (چیستی)، به تبع وجود اعتبار می شود. اگر شی وجود یافت، وجود او همان تشخص و تعیین آن شی است. در فرض «الف» ابتدا وجود سیستم و سپس وجود عناصر و سپس ماهیت سیستم موجود می شود و به معنای این است که چیستی و تعیین سیستم دو مرتبه بعد از وجود سیستم است و این خلاف مبانی حکمت متعالیه یعنی «اصالت وجود» است چرا که تعیین و تشخص سیستم را دو مرتبه بعد از وجود آن دانسته است، لذا فرض الف باطل است و فرض «ب» بر مبنای اصالت وجود قابل پذیرش است. بنابراین پاسخ پرسش «نسبت عنصر به سیستم» به این تقریر است: عناصر سازنده سیستم هستند و سیستم وجود ربطی به عناصر دارد و نسبت عنصر به سیستم، نسبت سازندگی است و فرض اینکه سیستم عناصر خود را می سازد و سپس آن عناصر چیستی و تشخص سیستم را تعیین می کنند، باطل است.

بیان شد که در نظام فکری شهید مطهری، مدیریت در حیطه و مجموعه امور اعتباری قرار دارد و انسان به جهت رفع نیازهای خود در ساحت شخصی و اجتماعی اموری را اعتبار می کند که ظرف تحقق آن امور، اجتماع است. لذا می توان بر این نظر شد که انسان و اجتماع عناصر سازنده امورات اعتباری هستند و نبود نیستی نیاز انسان و اجتماع (به عنوان ظرف امور اعتباری) نبود و نیستی امورات اعتباری را اقتضا دارد. در ادامه به تحقیق این عناصر در اندیشه شهید مطهری، پرداخته می شود.

عنصر انسان در اندیشه شهید مطهری

بررسی و واکاوی انسان در اندیشه شهید علامه مطهری؛ منجر به ایجاد حداقل دو اصل در بحث انسان شناختی در نظام فکری ایشان خواهد شد که در ادامه به شرح صفحه بعد تقریر می گردد.

اصل آزادی انسان

آزادی یکی از لوازم تکامل حیات و نیازهای اساسی و اصیل موجود زنده است. تمام موجودات، گیاهان، حیوان‌ها و انسان‌ها نیازمند به آزادی هستند. آزادی مناسب و متناسب با ساختمان وجودی موجودات است، یعنی برای انسان یک معنا و برای حیوان و گیاه معنایی دیگر دارد. آزادی به معنای عام یعنی نبود مانع به جهت رشد و تکامل. انسان یک موجود مرکب (ترکیب حقیقی) و دارای دو بُعد روحانی و جسمانی است. بعد روحانی و فطری انسان اصالت دارد و بعد جسمانی او در مقام مرکبی در طریق رشد و تکامل او ارزشمند می‌شود. برای آزادی به تبع ساحت فردی و اجتماعی انسان دو نوع آزادی معنوی و اجتماعی مطرح می‌گردد (مطهری، ۱۳۹۰، الف، ص ۱۱-۱۳).

نوع اول، آزادی اجتماعی است که تحقق آن در مقام هدف و رسالت انبیاء: نیز پیگیری می‌شود. آزادی اجتماعی به این معنا است که انسان متعلق به دیگران و در ارتباط با محیط بیرونی وابسته و برده نباشد و با در نظر داشتن اجتماع به عنوان ساحت تکاملی انسان، به معنای این است که در مسیر «رشد» و «تکامل» انسان در اجتماع، مانعی وجود نداشته باشد، انسان مسخر سایر نباشد و استخدام یک طرفه از سوی دیگران صورت نگیرد (مطهری، ۱۳۹۰، الف، ص ۱۴).

نوع دوم، آزادی معنوی است. تفاوت میان مکتب انبیاء: و مکاتب بشری در این است که انبیاء: علاوه بر آزادی اجتماعی، به بشر آزادی معنوی نیز می‌دهند و این آزادی بیشتر از هر چیز دیگر ارزش دارد. آزادی معنوی برخلاف آزادی اجتماعی، آزادی انسان از خودش است. آزادی اجتماعی، آزادی انسان از قید و اسارت افراد دیگر و آزادی معنوی، آزادی انسان از قید و اسارت خودش است. نکته راهبردی و قابل توجه این است که آزادی معنوی مقدم بر آزادی اجتماعی است. انسان ابتدا باید در ناحیه وجود و روح خویش آزاد گردد تا بتواند واسطه و سببی برای آزادی دیگران باشد (مطهری، ۱۳۹۰، الف، ص ۱۶).

اصل وحدت فطرت

مسئله دیگر درباره انسان، پیوند فطری انسان با خداوند است؛ انسان قبل از هر تعلیم و تربیتی و حتی به تعبیر قرآن قبل از اینکه به این دنیا بیاید، مبتنی بر فطرت خویش به ندای الهی پاسخ مثبت گفته است (مطهری، ۱۳۹۲، الف، ص ۶۹). فطرت انسان به این مفهوم است که انسان به نوعی از جبلت و سرشت و طبیعت آفریده شده است که برای پذیرش و دریافت گزاره‌های دینی قابلیت و آمادگی دارد و اگر به صورت طبیعی رها شود، انتخاب او مسیر و هدف دین است (مطهری؛ ۱۳۸۹، ص ۲۱).

افراد بشر دارای ذات و حقیقت مشترکی هستند. انسان از جهت طبیعت با حیوان مشترک است و اشتراک انسان‌ها با یک دیگر در حقیقتی الهی و توحیدی است که از آن به فطرت یاد می‌شود. فطرت انسان مقتضی گرایش‌ها و بینش‌های خاصی در وجود انسان است که او را از سایر موجودات متمایز می‌سازد. انسان به لحاظ فطری، قابلیت واجد شدن ادراکات عمیق، کلی، فرامکانی و فرا زمانی را دارد؛ همچنین به لحاظ فطری انسان قابلیت تمایل و گرایش به خواسته‌های فرامادی، نوعی، فرامکانی و

فرازمانی را دارد. ادراک کلیات و معقولات دلیلی بر تجرد نفس است. بنابراین با تمسک به اصل فطرت به بیان فوق، وحدت فطری نوع بشر و تجرد بالقوه انسان مشخص می‌گردد. (مطهری؛ ۱۳۹۰، ب، ج ۴). در اینکه چرا با وجود این وحدت فطری انسان‌ها و نیز الهی بودن آن، همه انسان‌ها دین‌دار نشده‌اند باید گفت که؛ فطرت بالقوه است و نیاز به شکوفا شدن و بالفعل شدن دارد.

عنصر اجتماع در اندیشه شهید مطهری

جامعه و اجتماع مرکب حقیقی است و ترکیب یافته روح، اندیشه، عاطفه، خواست و اراده‌ها می‌باشد و در نهایت یک ترکیب فرهنگی شمرده می‌شود. همچنان که عناصر مادی در تأثیر و تأثر با یکدیگر زمینه و بستر پیدایش یک پدیده جدید را فراهم می‌آورند و به اصطلاح حکما، اجزاء ماده پس از فعل، انفعال، کسر و انکسار در یک دیگر، از یکدیگر استعداد صورت جدیدی را می‌یابند و به این ترتیب مرکب جدید حادث می‌شود و اجزاء با هویتی نو به هستی خود ادامه می‌دهند. افراد انسان که هرکدام با سرمایه‌ای فطری و اکتسابی از طبیعت وارد زندگی اجتماعی می‌شوند، روحاً در یک دیگر ادغام شده و هویت روحی جدیدی که از آن به «روح جمعی» تعبیر می‌شود، شکل می‌دهند که در واقع این ترکیب، یک نوع ترکیب طبیعی مخصوص است که برای آن شبیه و نظیری نمی‌توان یافت و لذا در تأثیر و تأثر اجزاء واقعیت، روح، شعور، وجدان، اراده و خواست جدید پدید آمده است. در جهان بینی توحیدی جامعه وجودی اصیل و حقیقی دارد و در عین حال که افراد آن دارای هویت و استقلال اثر می‌باشند، جامعه نیز هویت و اراده مستقل را خود حفظ نموده است. از آن نظر که افراد انسان، اجزاء تشکیل دهنده جامعه و از عقل و اراده فطری برخوردار هستند و از طرفی چون وجود فردی مقدم بر وجود اجتماعی است، لذا با تکیه بر اصل فطرت، می‌توان بیان داشت که کثر جوامع، مسئله‌ای اعتباری و وضعی است. به جهت اینکه انسان نوع واحد است جوامع انسانی نیز ذات و طبیعت و ماهیت یگانه خواهند داشت که بر محور فطرت گرد هم می‌آیند و جمع می‌شوند. لذا کثرت و تعدد جوامع به تفاوت و تمایزات عرضی است. این تفاوت‌ها و تمایزات عرضی زمینه ساز تشکیل «خانواده»، «اجتماعات بزرگتر از خانواده» و «جامعه» می‌شوند. بر موجودات به تبع وجود حقیقی خود، قوانین و قواعدی حکومت می‌کنند، پس به حکم قیاس، جوامع نیز باید قواعد و سنن مخصوص به خود را داشته باشند. از طرفی چون برای انسان دو ساحت فردی و اجتماعی مطرح گردیده است و با توجه به گریز ناپذیری انسان از زیست اجتماعی، می‌توان بیان داشت که بر انسان، هم قوانین روان‌شناسی (بعد فردی) و هم سنن جامعه‌شناسی (بعد اجتماعی) حاکم است. لذا شناخت قوانین و سنن جوامع جهت رشد و تکامل انسان به واسطه هماهنگی دو ساحت مذکور، ضرورت می‌یابد (مطهری، ۱۳۹۲، ب، ج ۵، ص ۲۶).

یکی از مفاهیم مرتبط با مسئله اجتماع مشخصه استخدام است. این مسئله به عنوان عامل تشکیل اجتماع و مقوم آن نیز لحاظ می‌شود. این اصل در اندیشه شهید مطهری، به بیان صفحه بعد است:

اصل استخدام متقابل افراد در بستر اجتماع

تفاوت و اختلاف طبیعی و عَرَضی افراد سبب می شود آن نیرو که استعداد بیشتری دارد، بیشتر نیروها و افراد را به سوی خود جذب کند و طبیعتاً افراد بیشتری مسخّر و رام او می شوند. قرآن به واقعیت تفاوت طبیعی و درجات مختلف استعدادها از نظر تکوینی اعتراف دارد و «رابطه تسخیر طرفینی» را تأیید می کند. در سوره زخرف آیه ۳۲ می فرماید: «أَهُمْ يُفْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ». «آیا آنها رحمت پروردگار را (نبوت را) تقسیم می کنند؟ (آیا با آنهاست که به هر کس بخواهند، خلعت نبوت بخشند و به هر کس نخواستند، نه؟) روزی مادی و معیشت را نیز ما میانشان قسمت کرده ایم، به این ترتیب که بعضی را بر بعضی از نظر استعدادها مزیت بخشیده ایم تا بعضی، بعضی دیگر را مسخّر خویش قرار دهند؛ و رحمت پروردگارت (نبوت) از آنچه اینها گرد می آورند بهتر است». نکته ای که از آیه فوق استنباط می شود این است که اختلاف مزایا یک طرفه و یک سو به نیست، یعنی جامعه و مردم دو گروه نیستند که گروهی صاحب مزایا و گروهی بی مزیت از نظر طبیعی باشند. قرآن تأکید دارد که مزایا طرفینی و تسخیر هم طرفینی است. در مفهوم کلمه «تسخیر» معنی اکراه و اجبار نیامده است؛ همچون شخص عابد که مسخّر معبود است، افراد جامعه نیز آگاهانه و با خودآگاهی جهت رفع نیازها با اراده مستقل در خدمت یک دیگر قرار می گیرند. آیه؛ رابطه تکوینی انسان ها را در زیست اجتماعی بیان می کند که «رابطه تسخیری عموم برای عموم» است و این مسئله منافاتی با اصل آزادی و اراده مستقل انسان ندارد. رابطه تسخیری به این صورت است که در عین اینکه نیازهای طبیعی انسان ها را به یکدیگر پیوند داده است، جامعه از صورت میدان مسابقه آزاد خارج نمی شود و هر کس مطابق استعداد و استحقاق به کمال خود می رسد. لذا می توان بیان داشت که جامعه اسلامی یک جامعه طبیعی است که تساوی منفی در آن جایی ندارد. طرح و برنامه اسلام جهت فعالیت در جامعه «کار به قدر استعداد و استحقاق به قدر کار» می باشد. آزادی اجتماعی بر جامعه اسلام حاکم است و در آن به عنوان یک اصل شمرده می شود و زندگی و حیات و فعالیت انسان ها به یک دیگر وابسته است اما به نوعی نیست که جامعه به اقطاب بهره کش و بهره ده تقسیم شود (مطهری، ۱۳۹۲، ب، ج ۲، ص ۵۵ - ۵۹). با توجه به مطالب بیان شده، مشخص می گردد که اصل استخدام، در جامعه و اجتماعی مفید فایده خواهد بود و منجر به فساد و انحراف جامعه نخواهد شد که جامعه بر محور فطرت و دیانت شکل یافته باشد و جهت کلی اصل استخدام، تحقق دین در جامعه باشد.

بعد از معنا بخشی و ماهیت یابی عناصر در اندیشه شهید مطهری، ضرورت دارد تا روابط عناصر بر یک دیگر و نیز هدف سیستم مبتنی بر ماهیت عناصر تبیین گردد تا پاسخ سوال های معیاری تعیین یک سیستم، بیان شود.

روابط و اثر گذاری عناصر بر یک دیگر

سیستم فراتر از اجزای خود است و هویتی مستقل از هویت عناصر دارد هر چند به جهت معنایابی و درک سیستم، نیازمند به شناخت عناصر آن هستیم. جهت درک اهمیت این مسئله به عنوان نمونه ماهیت عدد ده (۱۰) بررسی می شود. عدد ده، مجموعه ای از ده تا یک است. اگر عدد یک را بررسی کنیم متوجه خواهیم شد که این عدد فرد است یعنی نتیجه تقسیم آن بر عدد دو، عددی طبیعی نخواهد بود، لذا فرد بودن را خاصیت عدد یک در نظر می گیرند و اگر رویکردی غیر سیستمی به مسئله داشته باشند، نتیجه می گیرند چون عدد ده، مجموعه ده تا یک است و خاصیت عدد یک هم فرد بودن است، لذا عدد ده، عددی فرد است که این نتیجه غلط است. در واقع مسئله مهمی که در اینجا از آن غفلت شده است، درک و معنای مفهوم «و» یعنی همان روابط بین یک ها است. عدد ده، مجموع، یک و یک و یک و یک و... و یک است نه اینکه فقط یک ها باشند. نتیجه صحیح این است که عدد ده، عددی زوج و این، حاصل روابط متقابل بین یک ها است. رویکرد سیستمی علاوه بر درک و شناخت ماهیت عناصر، متوجه تاثیر و تأثر روابط بین عناصر نیز می باشد و این مسئله را در تحلیل پدیده ها، امری مهم می داند.

انسان به جهت رفع نیاز های اساسی (اصل آزادی انسان) و فطری خود (بنا بر اصل وحدت فطرت) به جهت تکامل و رشد، با هم نوع خویش روابط و تعاملاتی را شکل می دهد که بستر این تعاملات و روابط، اجتماع نامیده می شود. روابط و تعامل انسان ها و تاثیر آن ها بر یک دیگر، هویتی مستقل از هویت انسان تحت عنوان «اجتماع» می سازند.

انسان به جهت مصدر نیاز و اجتماع به جهت ظرف امور اعتباری عناصر دانش های اعتباری لحاظ شدند. در واقع دانش های اعتباری دارای دو عنصر با هویت انسان و دیگری هویت ساخته شده از روابط انسان ها است. تاثیر این هویت ها بر یک دیگر منجر به اعتبار اموری جهت رفع نیاز های انسان می شود، از جمله اینکه روابط انسان ها با یک دیگر به چه کیفیتی باید تنظیم و تدوین شوند تا پاسخ گوی نیاز های فطری انسان باشند؟ و در پرسشی دیگر، روابط انسان ها (اجتماع) با یک دیگر باید متکی بر چه اصولی باشد و چه دانش باید اعتبار شود تا پاسخ گوی نیاز های اساسی و فطری انسان در حوزه معیشت و رفاه باشد؟ و سوالات بسیاری از این نوع که قابلیت طرح دارند. باید توجه کرد که در مرتبه نخست وجود روابط انسان ها، سازنده هویت اجتماع است و در مرتبه بعد این هویت به عنوان یک عنصر با هویتی مستقل در مجموعه امور اعتباری به جهت ظرف تحقق امور اعتباری، بر انسان اثر گذار است. به عبارتی، انسان مبتنی بر جهان بینی، جهان شناسی و سطح شناخت خود در جهت رفع نیازها، اموری را اعتبار می کند که بستر تحقق و اجرای این امور ساحت اجتماع یعنی همان ساحت روابط بین انسان ها است. به بیانی دیگر، پذیرنده امور اعتباری، اجتماع و صورت بخش و تعیین کننده امور اعتباری جهان شناسی و بینش انسان است و در قالب ادبیات فلسفی می توان بیان داشت که ماده امور اعتباری

اجتماع و صورت بخش آن انسان (بینش انسان) است. لذا با توجه به نسبت آن دو عنصر با مجموعه امور اعتباری، نسبت و جهت نیاز آن‌ها به یک دیگر مشخص می‌شود و آن اینکه، اجتماع جهت تحقق و موجود شدن نیازمند به انسان و انسان به جهت تعیین رفع نیازهای خویش نیازمند به اجتماع است.

هدف سیستم

با توجه به نسبت سازندگی عناصر به سیستم، هدف سیستم خارج از هدف عناصر آن نمی‌تواند باشد. بیان شد که انسان فطرتاً اجتماعی است و به جهت رفع نیازهای تکاملی خود اموری را اعتبار و در اجتماع به کار می‌برد. تمام سعی و تلاش انسان بر این است تا در بستر امور یا دانش‌های اعتباری تکامل و رشد خود را رقم بزند. از طرفی نیز با بررسی ماهیت انسان در اندیشه شهید مطهری، با تکیه بر اصل آزادی و نیز معنا و انواع آن، می‌توان استنباط نمود که انسان در هویت شخصی و اجتماعی خود به دنبال رشد و کمال است. بر این تفسیر، انسان در هویت اجتماعی نیز باید رشد و کمال را اقتضا کند چرا که اجتماع چیزی جز روابط متقابل انسان‌ها نیست که در اندیشه علامه مطهری، هویت یافته است. اگر انسان رشد و کمال را در هویت شخصی اراده کند، این اراده به روابط متقابل با هم نوع خود نیز کشانده خواهد شد. زیرا می‌خواهد جهت‌گیری تمام فعالیت‌ها او رشد و تکامل خود باشد. بنابراین رفع‌های نیاز انسان به جهت تکامل و رشد او می‌تواند هدف سیستم باشد.

با توجه به مباحث فوق پاسخ سوالات معیاری تعیین یک پدیده به عنوان سیستم، به تقریر زیر خواهد بود:

- ۱- بله، عناصر سیستم دانش‌های اعتباری انسان و اجتماع هستند و در جهان بینی اسلامی مورد بررسی، تحقیق و شناخت قرار می‌گیرند.
- ۲- بله، انسان و اجتماع در جهان بینی توحیدی بر یک دیگر اثر گذار بوده و مجموعه‌ای فراتر از خود را به جهت رفع نیازهای انسان شکل می‌دهند.
- ۳- بله، هدف سیستم برآمده از هدف عناصر آن، یعنی رفع نیازهای انسان به جهت رشد و تکامل او است.

و نیز مشخصات سیستم به صورت زیر تقریر می‌شود:

- عنوان سیستم: دانش‌های اعتباری (امور اعتباری)

- عناصر سیستم: انسان و اجتماع

- هدف سیستم: رفع نیازهای انسان به جهت تکامل و رشد او

ماهیت مدیریت در اندیشه شهید مطهری

استاد مطهری، مدیریت را از فروع مسئله «رشد» می‌داند و آن را در دو سطح بحث می‌فرماید. ایشان مبتنی بر اصل آزادی انسان مدیریت در ساحت شخصی، یعنی «خود مدیریتی» را مستقیماً به مسئله «رشد» بازگشت می‌دهند و بیان می‌دارند که نتیجه این مدیریت باید رشد انسان باشد. به عبارتی

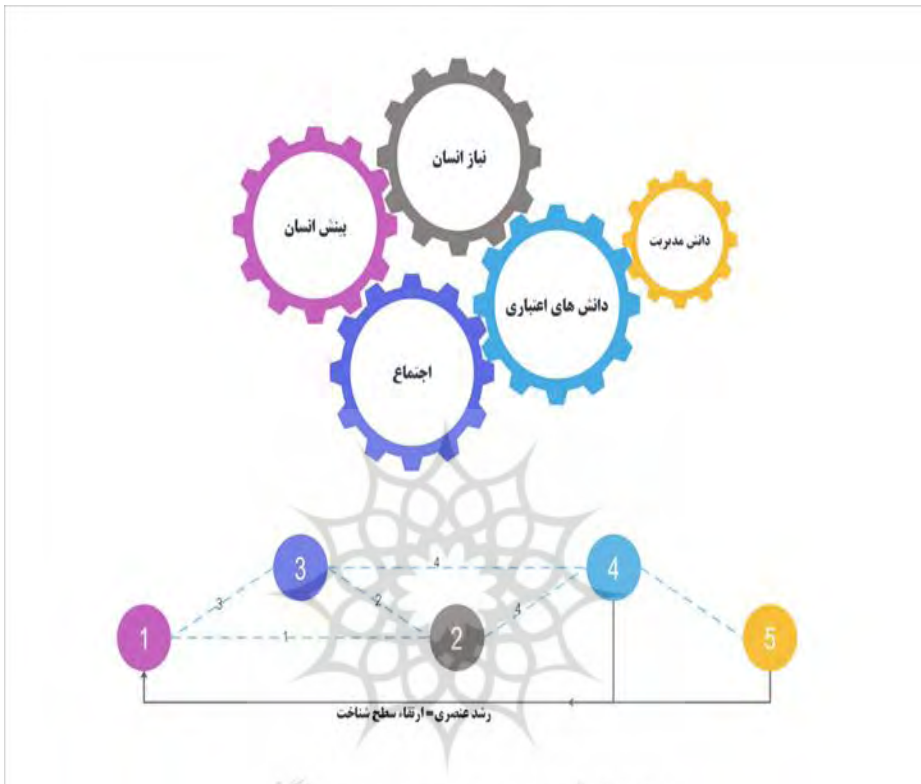
انسان شخصا باید به رشدی برسد که وقتی می خواهد اموارت خویش را مدیریت نماید، متوجه باشد که برآیند امورات او باید رشد خودش باشد. یعنی مدیریت به غایت رشد انسان آغاز می شود و به آن باید پردازد و در نهایت نیز باید به تحقق رشد انسان ختم شود. به عبارت دقیق تر، در بستر مدیریت، رشد انسان محور است. در سطح دوم مفهوم مدیریت در اندیشه ایشان، مسئله شخص و مقام مدیر مطرح است که ایشان، مفهوم هدایت و ارشاد را مطرح می کنند که در واقع معنایی از مفهوم رشد در ساحت اجتماع است. در این سطح از بحث می فرمایند، انسان در اجتماع با اتکا به اصل استخدام در تسخیر و مدیریت سایرین قرار دارد، شخصی که دیگران را به استخدام می گیرد باید متوجه باشد که در این بستر مستخدم باید «رشد» کند (مطهری، ۱۳۹۲، ج).

شاید سوالی در این خصوص مطرح شود و آن اینکه؛ چرا مفهوم رشد در اندیشه شهید مطهری، بر مدیریت سیطره دارد و مدیریت از فروع مسئله «رشد» دانسته می شود؟. پاسخ این سوال به نظر نگارنده در رویکرد سیستمی شهید مطهری؛ به تحلیل مسائل و موضوعات و اصول حاصله از ماهیت یابی عناصر سیستم در اندیشه ایشان است. در سیستم امور اعتباری، هدف سیستم برآمده از هدف اصیل و حقیقی عناصر آن است. با توجه به اصل آزادی، انسان در ساحت شخصی و ساحت اجتماعی موظف به اکتساب «رشد» است. اراده عناصر بر اکتساب رشد، سبب حاکمیت اصل «رشد» بر سیستم امور اعتباری می شود. دانش مدیریت و دیدگاه های مدیریتی در حیطه امور اعتباری است. لذا دانش مدیریت تحت سیطره مفهوم «رشد» قرار می گیرد و به جهتی از فروع مسئله «رشد» دانسته می شود. یعنی، دانش مدیریت تحت سیستم و مجموعه فراتر از خود قرار دارد و در ترکیب فراتر از خود (سیستم امور اعتباری) تحلیل و ماهیت یابی شده است.

مبتنی بر سیطره مفهوم رشد بر سیستم دانش های اعتباری و نیز هدف سیستم، می توان اصل «رشد عنصری» را به عنوان یکی از اصول حاکم بر سیستم دانش های اعتباری در نظر گرفت. توضیح آن به تقریر زیر است:

امور اعتباری تابع جهان بینی، جهان شناسی و شناخت انسان است. انسان در سطح شناخت خویش از پدیده ها، اموری را اعتبار می کند و به هر میزان که شناخت کمال یابد، امور اعتبار و ماهیتی دقیق خواهند داشت. هدف گذاری سیستم مبتنی بر اهداف عناصر است. به حکم اصل آزادی، انسان موظف به اکتساب رشد است و در روابط متقابل خود با سایر (اجتماع) نیز رشد را اراده می کند. رشد عناصر به صورت یک فرآیند هدف سیستم را نتیجه می دهد و از طرفی منجر به پذیرش «اصل استخدام متقابل» از سوی عناصر خواهد شد. یعنی عناصر آگاهانه «استخدام طرفینی» را جهت رشد خود می پذیرند. با حاکمیت اصل رشد بر سیستم، امور اعتباری به کیفیتی اعتبار می شوند که برآیند آن دانش، رشد انسان و اجتماع باشد. به این صورت که با ارتقاء سطح شناخت انسان، روابط متقابل انسان ها نیز ارتقاء می یابد، یعنی رشد انسان، رشد اجتماع را نتیجه می دهد و چون عناصر سیستم رشد

کردند، به تبع، سیستم اموری اعتباری ارتقاء و رشد یافته و امور اعتباری ماهیتی دقیق تر خواهند داشت و این چرخه تا نهایت درجه رشد انسان ادامه خواهد یافت. شکل زیر توصیفی از ماهیت یابی دانش مدیریت در اندیشه شهید مطهری؛ است.



در شکل فوق، بینش انسان بر نیاز انسان و نیز ماهیت اجتماع تأثیر گذار است. انسان مبتنی بر سطح شناخت خویش نیاز خود را درک می کند (۱-۱-۲) و جهت رفع آن اجتماع را شکل می دهد (۲-۲-۳) و نیز مبتنی بر سطح شناخت و بینش، آن را تفسیر می کند (۱-۳-۳). نیاز انسان و نیز هویت اجتماعی او محرک و سازنده دانش های اعتباری جهت رفع نیازها خواهد شد (۲-۴-۴؛ ۳-۴-۴). دانش های اعتباری، دانشی تحت عنوان «دانش مدیریت» را اعتبار می کند که تابع اصول و قوانین حاکم بر امور اعتباری است. با حاکمیت اصل «رشد» بر سیستم دانش های اعتباری، دانش مدیریت از فروع مسائل رشد دانسته می شود. لذا هدف دانش های اعتباری رشد انسان لحاظ می گردد. سیستم با تمرکز بر ارتقاء سطح شناخت و بینش انسان، رشد عناصر خود را اراده می کند. به این صورت که ارتقاء سطح شناخت، سبب شناخت نیاز اصیل و حقیقی شده و از سویی اجتماع با دقت بیشتری تفسیر و در نهایت امور اعتباری، دقیق تر اعتباری دهی می شوند. این فرآیند تا وصول انسان به نهایت درجه شناخت و بینش ادامه دارد.

نتایج

- تفقه و تامل در زیست اجتماعی انسان، دانش مدیریت را لازمه آن می‌داند.
- دانش مدیریت در حیطه امور اعتباری قرار دارد.
- امور اعتباری نیازمند به تکیه‌گاه و نوعی جهان‌شناسی است.
- امور اعتباری در مقام یک سیستم قرار دارد و انسان و اجتماع به عنوان عناصر سازنده آن دانسته می‌شوند و نیز هدف سیستم برآمده از ماهیت عناصر سیستم است.
- در اندیشه شهید مطهری برای عنصر انسان حداقل دو اصل آزادی و وحدت فطرت نیز برای عنصر اجتماع، اصل استخدام مطرح می‌گردد.
- مبتنی بر اصول حاصل شده از عناصر سیستم، مفهوم رشد بر سیستم امور اعتباری سیطره می‌یابد و هدف سیستم تحت عنوان «رشد عنصری» بیان می‌گردد.
- در اندیشه شهید مطهری مدیریت از فروع مسائل «رشد» دانسته می‌شود.
- به نظر نگارنده، مفهوم و چیستی مدیریت در اندیشه شهید مطهری، مبتنی بر رویکرد سیستمی تبیین می‌شود.



منابع

- جمعی از پژوهشگران، درآمدی بر مدیریت جهادی (مقدمه و کلیات). تهران: بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع). (۱۳۹۶).
- بروکس؛ این. مدیریت رفتار سازمانی (مهدیه، امید. مترجم). تهران: مهربان. (۱۳۹۴).
- تقوی دامغانی؛ سید رضا. نگرشی بر مدیریت اسلامی. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی. (۱۳۹۵).
- جهانبانی؛ علیرضا. تفاوت رهبری و مدیریت. مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی. (۹): ۱۲۹-۱۵۲. (۱۳۹۶).
- رضائیان؛ علی. اصول مدیریت. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی. (۱۳۸۲).
- طباطبایی؛ سید محمدحسین. تفسیرالمیزان (موسوی همدانی، سید محمد باقر. مترجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی. (۱۳۹۸).
- طباطبایی؛ سید محمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: صدرا. (۱۳۹۰).
- طباطبایی؛ سید محمدحسین. ولایت نامه (همتی، همایون. مترجم). تهران: روایت فتح. (۱۳۸۷).
- فارابی؛ ابو نصر. آراء اهل المدينة الفاضلة و مضاداتها. بیروت: مکتبة الهلال. (۳۳۹ق).
- فخریمی؛ فرزاد. سازمان و مدیریت. چاپ دوم. تهران: هستان. (۱۳۹۲).
- قراخانی بهار؛ اکبر. سیستم و تفکر سیستمی (نظریه و عمل بنیادی). تهران: نشر نی. (۱۳۹۷).
- کاتلر؛ فیلیپ. دایره المعارف بازاریابی از A تا Z (ابراهیمی، عبدالحمید، و مهران، هرنده، و درخشان، احمد. مترجم). تهران: همای دانش. (۱۳۸۵).
- مصباح یزدی؛ محمدتقی. پیش نیاز های مدیریت اسلامی. چاپ پنجم. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). (۱۳۹۴).
- مطهری؛ مرتضی. فطرت. تهران: صدرا. (۱۳۸۹).
- مطهری؛ مرتضی، الف. آزادی معنوی. تهران: صدرا. (۱۳۹۰).
- مطهری؛ مرتضی، ب. فلسفه تاریخ. تهران: صدرا. (۱۳۹۰).
- مطهری/مرتضی، الف. انسان شناسی در قرآن. تهران: صدرا. (۱۳۹۲).
- مطهری؛ مرتضی، ب. مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی. تهران: صدرا. (۱۳۹۲).
- مطهری؛ مرتضی، . امدادهای غیبی در زندگی بشر. تهران: صدرا. (۱۳۹۲).
- مطهری؛ مرتضی. مقدمه ای بر حکومت اسلامی. تهران: صدرا. (۱۳۹۶).
- مدوز؛ دنلاچ. تفکر سیستمی (آذر، عادل؛ تفتی، فلاح. مترجم). چاپ سوم. تهران: دانشگاه امام صادق (ع). (۱۳۹۵).
- میرایی؛ حمیدرضا. مدیریت (مبانی و استراتژی). چاپ ششم. کاشان: شهرآشوب. (۱۳۸۲).

- وزیر زنجانی، حمید رضا؛ فروزنده دهکردی، لطف الله، «نقش مبانی فکری در تدوین اصول مدیریت اسلامی» (بهار، ۱۳۸۹). راهبرد توسعه . شماره (۲۱): ۹۲ - ۱۱۸.

